

نظریهٔ سوبژکتیویته در فلسفهٔ فیخته

به یودای
ف. ن.

به جان‌های آزاده
س. م. ح.

سرشناسه: نویهاوزز، فردریک
Neuhaus, Fredrick

عنوان و نام پدیدآور: نظریهٔ سوژکتیویته در فلسفه فیخته / فردریک نویهاوزز؛ ترجمهٔ
سید مسعود حسینی.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۲۹۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۰۳۹-۳

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: Fichte's theory of subjectivity

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: فیسه، یوهان گالیب، ۱۷۶۲-۱۸۱۴ م

موضوع: Fichte, Johann Gottlieb

موضوع: ذهنیت

شناسه افزوده: حسینی توشمانلویی، سید مسعود، ۱۳۶۶-، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ ن ۹ ۹/ذ ۲۸۴۹ B

رده‌بندی دیویی: ۱۲۶

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۹۸۷۱۱۵

نظریه سوژکتیویته در فلسفه فیخته

فردریک نویهاوزر

ترجمه سید مسعود حسینی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Fichte's Theory of Subjectivity

Frederick Neuhouser

Cambridge University Press, 1990



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

فردریک نویهاوزر

نظریهٔ سوژکتیویته در فلسفهٔ فیخته

ترجمهٔ سید مسعود حسینی

چاپ اول

نسخه

۱۳۹۱

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۳ - ۰۳۹ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 278 - 039 - 3

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

تومان

فهرست

پیشگفتار مترجم.....	۷
سالشمار زندگی فیخته.....	۱۳
شرحی بر زندگی، آثار و نظام فلسفی فیخته.....	۱۷
اختصارات.....	۴۵
مقدمه.....	۴۷
۱. خاستگاه‌های نظریه فیخته: انگاره وحدت عقل.....	۶۱
سازگاری‌پذیری عقل نظری و عقل عملی.....	۶۳
وحدت نظام‌مند عقل.....	۷۴
این‌همانی ساختاری عقل نظری و عقل عملی.....	۸۵
۲. بسط طرح فیخته از سال ۱۷۹۳ تا سال ۱۷۹۹.....	۸۹
دوره پیشانظام‌مدار.....	۹۳
آموزه علم سال ۱۷۹۴.....	۱۰۲
نظام سال‌های ۱۷۹۷-۱۷۹۹.....	۱۱۷
۳. سوژه خودنهنده و خودآگاهی نظری.....	۱۳۵

۱۳۸	خودنهدگی به منزله خود - آگاهی غیربازنمودی
۱۶۳	خودنهدگی به منزله شرطی استعلایی برای آگاهی
۱۸۵	خودنهدگی به منزله وجود خویشتن ساز
۲۰۷	۴. سوژه خودنهنده و خودتعیین بخشی عملی
۲۱۵	خودتعیین بخشی صوری
۲۲۷	خودتعیین بخشی گوهری
۲۷۹	نتیجه گیری
۲۸۵	کتابنامه
۲۸۹	نمایه

پیشگفتار مترجم

فلسفه فیخته را تاکنون دست‌کم به دو شیوه تفسیر کرده‌اند. طبق یک تفسیر، ایدئالیسم نخستی فیخته اساساً صورتی از «ایدئالیسم مطلق» است، زیرا وجود آگویی مطلق را تصدیق می‌کند که خود را همچون واقعیت فرا می‌نهد، و نه تنها صورت تجربه، بلکه محتوای آن را نیز فرا می‌آورد. این ایدئالیسم مطلق را می‌توان به دو دلیل صورت کامل ایدئالیسم استعلایی کانت شمرد: طبق این تفسیر، اولاً، شیء فی‌نفسه حذف می‌شود و ثانیاً، سوژه استعلایی کلیت داده می‌شود، به طوری که تنها یک سوژه بی‌کران باقی می‌ماند. این تفسیر‌گراییش بدان دارد که ایدئالیسم فیخته را پیش‌درآمدی بر ایدئالیسم مطلق هگل تعبیر کند. طبق تفسیری دیگر، ایدئالیسم نخستی فیخته از اساس صورتی از «ایدئالیسم سوبژکتیو» است، زیرا سرتاسر شناخت را به بازنمودهای سوژه کرانمند محدود می‌سازد و برای آگوی مطلق صرفاً نقشی تنظیمی قائل می‌شود. مطابق با این تفسیر، پس از این‌که آگو در درون دایره آگاهی خویش به دام افتاد، صرفاً بر مبنایی عملی باور به جهان خارج را تصدیق می‌کند.^۱ فیخته درآمد نخست برآموزه علم را با این عبارت آغاز می‌کند: «به درون

1. Frederick C. Beiser, *German Idealism: The Struggle against Subjectivism, 1781-1801*, (Harvard University Press, 2002), pp. 148-163 and 217-18.

خود توجه کنید؛ از هرچه در اطرافتان است روی گردانید و به زندگانی درونی خود نظر کنید؛ این است آن نخستین لازمه‌ای که فلسفه از حواری‌اش طلب می‌کند. ما کاری با آنچه بیرون از شماست نداریم، سر و کار ما صرفاً با درون شماست.»^۱ وی سپس به سپهر آگاهی روی می‌کند و بیان می‌دارد که تمثالات ما یا با احساس آزادی ملازمند یا قرین احساس جبرند. چگونگی تمثالاتی که با احساس آزادی همراهند موجب هیچ دشواری نیست. اما پرسش می‌شود که سرمنشأ این نظام تمثالات ملازم با احساس جبر، که تجربه نیز نامیده می‌شود، و سرمنشأ خود این احساس جبر چیست؟ و پاسخ می‌گوید: «وظیفه فلسفه آن است که پاسخی برای این پرسش بیابد و به گمان من هیچ چیز را نمی‌توان فلسفه شمرد مگر علمی که هم به انجام رساندن این وظیفه را دارد.»^۲ وی نظام آموزه اخلاق را نیز با رویکرد مشابهی آغاز می‌کند: «من با خصلت‌نمایی وظیفه فلسفه همچون وظیفه پاسخ دادن به این پرسش مانوس آغاز می‌کنم: چگونه ممکن است چیزی اُبژکتیو بدل به چیزی سوژکتیو شود؛ چگونه ممکن است هستنده‌ای لِنفسه بدل به امری لغیره [یا بازنموده] (vorgestellten) گردد؟ هیچ کس هرگز توضیح نتواند داد که چگونه این استحاله نظرگیر بدون یافتن منزلگاهی که اُبژکتیو و سوژکتیو نه از یکدیگر متمایز، بلکه به‌تمامه یکی و همان باشند، رخ تواند داد. نظام ما به‌راستی چنین منزلگاهی را می‌یابد و سپس از آن جا رهسپار می‌شود. منزلگاه مورد بحث 'من‌بودگی' [Ichheit] [...] است.»^۳

فیخته استدلال می‌کند که در تجربه، شیء و عقل به نحو جدایی‌ناپذیری به یکدیگر تنیده‌اند، اما اضافه می‌کند که فیلسوف قادر است یکی از این دو

1. J. G. Fichte, *The Science of Knowledge*, ed and trans by Peter Heath and John Lachs, (Cambridge: Cambridge University Press, 1982), p. 6.

2. Ibid.

3. J. G. Fichte, *The System of Ethics*, trans by Daniel Breazeale and Günter Zöllner (Cambridge: Cambridge University Press, 2005), p. 7.

مفهوم را کنار بگذارد: اگر شیء را کنار بگذارد با عقل فی نفسه روبرو می شود و اگر عقل را کنار بگذارد با شیء فی نفسه: «رویه نخست ایدئالیسم و رویه دوم دگماتیسم نامیده می شود.»^۱ بر طبق رویه نخست، تمثالات ملازم با احساس جبر فرآورده های عقل فی نفسه اند و، بر طبق رویه دوم، فرآورده های شیء فی نفسه. پرسش از این که از چه رو لازم است صرفاً یکی از این دو موقف در تبیین تجربه اختیار شود از جانب فیخته چنین پاسخ داده می شود که هر علمی یک و فقط یک گزاره بنیادین دارد و فلسفه که علم است می باید از گزاره ای واحد برکشیده شود. از یک سو، می دانیم که عقل و شیء در تجربه به یکدیگر تنیده اند و از سوی دیگر می دانیم که برای تبیین بنیاد تجربه می باید به ورای تجربه گذر کرد. به زعم فیخته، گذر به ورای تجربه برابر با کنار گذاشتن شیء یا عقل است. فیخته می افزاید: «البته به هیچ رو منکر آن نیستیم که ممکن است کسی اجزای این دو نظام نامتجانس را روی هم بریزد و آمیزه ای از یک کل فراهم آورد، اما منکر آن هستیم که با فرض روال منسجم، علاوه بر دو نظام نامبرده، نظام دیگری متصور باشد.»^۲

بنابراین، فیخته شیء فی نفسه را انکار می کند: «شیء فی نفسه که اصل بنیادی دگماتیسم است، هیچ است و هیچ واقعیتی ندارد [...] و بدین شکل کل عمارت دگماتیسم فرو می ریزد.»^۳ یک دلیل اصلی این رویکرد حذفی مربوط به حوزه اخلاق است. تمایز فنومنال-نومنال آموزه اخلاق کانت را متأثر می کند. در جهان فنومنال اصل علیت حکمفرماست و در جهان نومنال اصل آزادی. «اما امکان ندارد به مدد بهره گیری نظری از عقل، از یک جهان به جهان دیگر گذر کرد.» کانت در دیباچه نقد قوه حکم می نویسد: «[...] جهان زیرحسی باید جهان حسی را متأثر سازد. به سخن دیگر، مفهوم آزادی باید در چارچوب جهان حسی غایتی را که قوانینش طرح می کنند به فعلیت

1. *The Science of Knowledge*, p. 9.

2. Ibid.

3. Ibid, p. 13.

برسانند.» منتها فیخته در این که چنین تأثیر و تأثری ممکن باشد شک می‌ورزد. به علاوه وی دلنگران اطلاق تمایز فنومنال-نومنال بر سوژه عملی است: آیا نهادن تمایز ریشه‌ای میان پدیدارها و اشیاء فی‌نفسه مجالی برای هیچ گونه پیوند میان «من»‌های نومنال و تجربی، که عمل اخلاقی را به امکانی همساز بدل می‌سازند، باقی می‌گذارد؟ «اصلاً می‌توان تصور کرد که چیزی خارج از طبیعت بتواند علیتی در ظرف طبیعت داشته باشد؟» فیخته سرانجام نتیجه می‌گیرد که یگانه طریق کانت برای فهم نسبت میان سوژه نومنال و فنومنال، تکیه بر «هماهنگی‌ای پیشین‌بنیاد میان تعیینات آزادی و تعیینات قانون طبیعت» است که بنیادش نه در طبیعت باشد نه در آزادی «بلکه صرفاً در قانونی والاتر نهفته باشد که هر دو را ذیل خود بگنجانند و متحد گردانند». اما هیچ بینشی در باب طرز کار چنین بنیادی در دست نیست.

از این رو فیخته ایده وحدت عقل را مطرح می‌سازد. چنان‌که در متن کتاب نیز به تفصیل توضیح داده می‌شود، فیخته سه مرتبه در باب این قسم اتحاد اندیشه می‌کند و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که عقل عملی و عقل نظری می‌باید دو کارکرد قوه‌ای واحد باشند. سوژکتیویته در واقع به همین قوه واحد اشاره دارد: من باشنده‌ای کوشاست که دو رانه بنیادی دارد. این دو رانه دو رسالت مختلف و در عین حال متضایف بر من بار می‌کنند. رانه عملی من همانا روی به سوی «پُر کردن [یا بسط] بی‌کرانگی» دارد. این رانه من را ترغیب می‌کند که به نحو بی‌پایان درگیر کردوکار خودفرانه‌ی، تبدیل کردن همه چیز به شمایل خویش و سرتاسر جهانی را متعلق قوانین خودآیین خود ساختن بشود. رانه نظری، به‌خلاف، رانه‌ای است که من را به سوی تأمل در باب خویش و شناختن خویشتن در وحدتی شگرف می‌راند. اگر رانه عملی چونان رشته‌ای از کردوکار فهم شده است که از درون من به سوی بی‌کرانگی امتداد می‌یابد، رانه تأمل را می‌باید چونان واریسی آن کردوکار در گامی معین و برگرداندن سویه آن به سوی من تعقل کرد. بدون رانه معطوف به کردوکار

بی‌پایان، رانۀ معطوف به تأمل چیزی برای محدود کردن نخواهد داشت. و، از آن‌جا که هرگونه جهتگیری مصاد خویشت را مفروض می‌گیرد، بدون رشتۀ کردوکاری که روی به سوی خود^۱ دارد و با رانۀ معطوف به تأمل به راه افتاده است، کردوکار به سوی بیرون‌روندۀ^۲ رانۀ عملی ناممکن خواهد بود. اما همچنین می‌باید متذکر شویم که دو رانۀ مذکور نمی‌توانند یکدیگر را ارضا کنند. تأمل بالضروره محدودیت‌هایی بر کردوکار بی‌پایان زورآور می‌کند، حال آن‌که کردوکار، وقتی که بی‌پایان باشد، تأمل را ناممکن می‌سازد. از آن‌جا که هر دو رانۀ نخستینی‌اند، هیچ یک نمی‌تواند به طور همیشگی بر دیگری فائق آید: آن‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند، به نوبت ارضا می‌شوند، متناهی‌ها هرگز کاملاً ارضا نمی‌شوند. حاصل تعویض مستمر جهت‌مندی کردوکار در گامی معین در آن سوی «من» است: *Schweben* حاصل آمده، [یعنی] تموج^۳ و نوسان،^۴ را فیخته تخیل^۵ می‌نامد – یعنی منشأ تمامی بازنمودها و از این رو مکان هندسی جهان طبیعی. این کاروکرد [یا فعل و انفعال]^۶ من با خویشتن، که تعارضی با خویشت است،^۷ منجر به محرومیت، ناتوانی و محدودیت می‌شود. این‌ها نیز در من در قالب احساس متجلی می‌گردند، که همانا منشأ احساس جبر ملازم با تمثالات است، تمثالاتی که گفته می‌شود از جهان خارج ناخوانده به سوی ما می‌آیند. بدین قرار، وظیفۀ به دست دادن بنیاد تجربه، ذیل معنای باریک این کلمه نزد فیخته، که سرجمع تمثالات قرین احساس جبر را مشخص می‌کند، و وظیفۀ به دست دادن شرحی از آفرینش نامن، که فیخته این دو را هم‌ارز یکدیگر می‌شمارد، هر دو به انجام رسیده است. فقط باید بگوییم که در نظر او فرانهش طبیعت فیزیکی نیز اثر سودمندی دارد که همانا فراهم کردن عرصه‌ای برای فعل اخلاقی من است، یعنی معارضی برای او تا

1. self-directed

2. outward-moving

3. wavering

4. oscillation

5. imagination

6. interplay

7. self-conflict

با تلاشش بر آن فایق آید و نیرویی سرکش که وظیفه مکرر بسط سلطه قوانین خود را بدون محدودیت از نو برقرار سازد. ارزش نهایی آفرینش این است که انجام دادن تکلیف را برای من ممکن می‌سازد.^۱

این اثر موجز را که توصیفی مقدماتی از بنیاد فلسفه فیخته است، در درجه نخست به منزله مقدمه‌ای برای مطالعه فلسفه وی و در درجه دوم به قصد فهم افزون‌تر آغازه‌های ایدئالیسم آلمانی به فارسی برگرداندم. دو قسمت «سالشمار زندگی فیخته» و «شرحی بر زندگی، آثار و نظام فلسفی فیخته» جزو خود کتاب نیستند؛ قسمت اخیر را به کتاب افزوده‌ام تا توصیفی مختصر از نظام فلسفی فیخته باشد.

سید مسعود حسینی

تیرماه ۱۳۹۱

1. J. G. Fichte, *The Science of Knowledge*, ed and trans by Peter Heath and John Lachs, (Cambridge: Cambridge University Press, 1982), translator's preface, pp. xvii-xviii.

سالشمار زندگی فیخته*

- ۱۷۶۲ تولد در ۱۹ مه در رامناو در ناحیه لوزاتسیا^۱ اری علیای زاکسونی واقع در آلمان غربی، به عنوان نخستین فرزند روبان بافی مسیحی به نام فیخته و همسرش یوهاننا ماریا دوروتا،^۲ با نام دوشیزگی شورینخ^۳ ۱۷۷۴-۱۷۸۰ دریافت کمک‌هزینه تحصیلی برای تحصیل در دبیرستان پفورتا، در نزدیکی نورنبرگ (شولپورتا)^۴
- ۱۷۸۰-۱۷۸۴ تحصیل در رشته الهیات در دانشگاه‌های ینا، ویتنبرگ و لایپزیک بدون أخذ هیچ مدرکی
- ۱۷۸۵-۱۷۹۳ اشتغال به معلمی سرخانه در لایپزیک، زورینخ و پروس شرقی؛ مطالعه آثار روسو و مونتسکیو تحت تأثیر انقلاب فرانسه
- ۱۷۹۰ فیخته نقد عقل محض، نقد عقل عملی و نقد قوه حکم کانت را می‌خواند
- ۱۷۹۱ دیدار با کانت در کونیکسبرگ

* این قسمت را از مقدمه مترجم انگلیسی اثر زیر برگرفته‌ام. - م.

J. G. Fichte, *Attempt at a Critique of All Revelation*, trans by Garrett Green, (Cambridge, Cambridge University Press, 2010), pp. xxix-xxx.

1. Lusatia
2. Johanna Maria Dorothea
3. Schurich
4. Schulpforta

در پی نقد هر گونه وحی ^۱	۱۷۹۲
بازپس‌گیری آزادی اندیشه از شاهزادگان اروپا، چه کسی آن را تاکنون ممنوع کرده است؛ ^۲ بازگشت به زوربخ؛ کمک به اصلاح قضاوت عامه در باب انقلاب فرانسه؛ ^۳ با یوهانن ران، ^۴ اهل زوربخ، ازدواج می‌کند.	۱۷۹۳
به سفارش گوته او را به استادی دانشگاه ینا منتصب می‌کنند؛ بنیان‌های آموزهٔ فراگیر علم ^۵ (بخش اول و دوم)	۱۷۹۴
درسگفتارهایی در باب رسالت اهل علم ^۶	۱۷۹۴-۱۷۹۹
بنیان‌های آموزهٔ فراگیر علم (بخش سوم)	۱۷۹۵
بنیان‌های حق طبیعی ^۷ (بخش اول)	۱۷۹۶
بنیان‌های حق طبیعی (بخش دوم)؛ دو درآمد بر آموزهٔ علم	۱۷۹۷
نظام آموزهٔ اخلاق ^۸ و در باب بنیاد ایمان ما به یک نظم جهانی الهی ^۹	۱۷۹۸
نوامبر: سرآغاز مناقشهٔ خداناباوری	۱۷۹۸

-
1. *Essay towards a Critique of all Revelation [Versuch einer Kritik aller Offenbarung]*
 2. *Reclamation of the Freedom of Thought from the Princes of Europe, who have Hitherto Suppressed it*
 3. *Contribution to Correction of the Public's Judgment of the French Revolution [Beitrag zur Berichtigung der Urteile des Publicum Über die französische Revolution]*
 4. Johanna Rahn
 5. *Foundations of the Entire Wissenschaftslehre [Grundlage der gesamten Wissenschaftslehre]*
 6. *Lectures on the Vocation of the Scholar [Einige Vorlesungen über die Bestimmung des Gelehrten]*
 7. *Foundations of the Natural Right [Grundlage des Naturrechts]*
 8. *The System of Ethics [Das System der Sittenlehre]*
 9. *On the Ground of our Belief in a Divine World-Order [Über den Grund unseres Glaubens an eine göttliche Weltregierung]*

بنیان‌های فلسفه استعلایی به روشی نو ^۱	۱۷۹۸-۱۷۹۹
استعفا از سمت استادی دانشگاه ینا	۱۷۹۹
نقل مکان به برلین: رسالت انسان ^۲ و دولت [با نظام] داد و ستد بسته ^۳	۱۸۰۰
گزارشی به روشنی آفتاب از بهر عامه در باب گوهر واقعی آخرین فلسفه: کوششی برای واداشتن خواننده به فهمیدن ^۴	۱۸۰۱
ایراد سه درسگفتار خصوصی حول محور آموزه علم	۱۸۰۴
انتصاب به سمت استادی در دانشگاه ارلانگن؛ سخنرانی‌هایی در باب سرشت دانشور ^۵	۱۸۰۵
سخنرانی در باب ویژگی‌های اصلی روزگار کنونی ^۶ و رهنمود به سوی زندگانی رستگاران یا آموزه دینی ^۷	۱۸۰۶
اکتبر: به کونیکسبرگ و، پس از شکست پروس از سپاهیان ناپلئون، به کینهاگ نقل مکان می‌کند سخنانی با ملت آلمان ^۸	۱۸۰۷ ۱۸۰۸
استادی در دانشگاه برلین، ریاست دانشکده فلسفه؛ خطوط کلی آموزه علم ^۹ و واقعیات آگاهی ^{۱۰}	۱۸۱۰

-
1. *Foundations of Transcendental Philosophy nova methodo*
 2. *The Vocation of Man [Die Bestimmung des Menschen]*
 3. *The Closed Commercial State [Der geschlossene Handelsstaat]*
 4. *A Report, Clear as the Sun, for the General Public on the Real Essence of the Latest Philosophy: An Attempt to compel the Reader to Understand*
 5. *On the Nature of the Scholar [Ueber das Wesen des Gelehrten]*
 6. *Main Characteristics of the Present Age [Grundzüge des gegenwärtiger Zeitalters]*
 7. *Direction to the Blessed Life or The Doctrine of Religion [Die A nweisung zum seligen Leben, oder auch die Religionslehre]*
 8. *Addresses to the German Nation [Reden an die deutsche Nation]*
 9. *The Theory of Science in its General Lines [Die Wissenschaftslehre in ihrem allgemeinen Umriss]*
 10. *Facts of Consciousness [Tatsachen des Bewusstseins]*

۱۸۱۱	فیخته نخستین رئیس منتخب دانشگاه برلین می شود (استعفا در آوریل سال ۱۸۱۲)
۱۸۱۳	طغیان پروس علیه ناپلئون
۱۸۱۴	مرگ در ۲۹ ژانویه در برلین

شرحی بر زندگی، آثار و نظام فلسفی فیخته*

فیخته فلسفه نقدی کانت را به قالب نظامی از آن خویش ریخت، نظامی که آن را «آموزه علم»^۱ یا Wissenschaftslehre [ویسن شافتسلیره] می‌نامید. گرچه فیخته تا پایان عمر مدام به تجدید و اصلاح نظامش ادامه داد، تقریباً کلیه آثار فلسفی مشهور و پرنفوذش را در دوره نخست فکر فلسفی اش، که در دانشگاه ینا سمت استادی داشت، به نگارش درآورد.

به‌زعم فیخته، وظیفه فلسفه آن است که تبیینی استعلایی از آگاهی معمولی و تجربه هرروزی، که فلسفه باید خود را از نظرگاه آن جدا کند، عرضه بدارد. چنین تبیینی را می‌توان هم با مفهوم سوژکتیویته آزاد («من») آغاز کرد هم با مفهوم اُبژکتیویته محض («شیء فی نفسه»؛ شق نخست مبدأ ایدئالیسم و شق دوم مبدأ چیزی است که فیخته «دگماتیسم» (یا رئالیسم استعلایی) می‌نامید. گرچه هیچ یک از این مبادی اولی را نمی‌توان به طریق نظری اثبات کرد، اصل آزادی واجد این مزیت است که به لحاظ عملی و

* سرتاسر این قسمت ترجمه‌ای است از مدخل ی.گ. فیخته در دایرة المعارف فلسفی راتلج، به قلم دنیل برزیل. — م.

اخلاقی معین است. به علاوه، طبق موقف فیخته، فقط ایدئالیسم استعلایی است که واقعاً وظیفه فلسفه را به انجام می‌رساند، زیرا که از آزادی سوژکتیو ابتدا می‌کند و سپس اُبژکتیویته و محدودیت^۱ را به منزله شروط امکان هرگونه خودبودگی^۲ [از دل آن] برمی‌کشد.

یکی از ویژگی‌های ممتاز نظام فلسفی فیخته در دوره ینا تجمیع تمام و کمال عقل نظری و عقل عملی با یکدیگر است، یعنی اثبات این معنی که بدون کوشش^۳ (عملی) هیچ‌گونه شناسندگی (نظری) در میان نتواند بود، و بالعکس. یک ویژگی دیگر [نظام فیخته] اثبات کرانمندی^۴ ضروری خودبودگی بالفعل است. معلوم می‌شود که «من مطلق»، که علی‌الظاهر [بسط] نظام با آن آغاز می‌شود، ایدئال عملی خودتعیین‌بخشی^۵ کلی است، ایدئالی که من کرانمند بی‌وقفه به سوی آن در کوشش است اما هرگز بدان دست نمی‌یابد. در نوشته‌های دوره ینای فیخته بر خصلت اجتماعی یا میان‌سوژگانی خودبودگی نیز تأکید می‌شود: «من» صرفاً در نسبت با سوژه‌های عقلانی دیگر «من» است. این بینش مبنای فلسفه سیاسی یا «نظریه حق»^۶ فیخته است، که یکی از اصیل‌ترین بخش‌های سرتاسر نظام آموزه علم است، نظامی که همچنین متضمن بخشی بنیادی (یا «فلسفه اولی»)، فلسفه طبیعت، فلسفه اخلاق و فلسفه دین است.

زندگی و آثار، بخش اول: ینا

فیخته در روستای رامناو در ناحیه لوزاتسیای علیای زاکسونی متولد شد. او کوچک‌ترین فرزند خانواده‌ای تنگدست و پرهیزگار از صنف روبان‌بافان بود. استعداد ذهنی‌اش او را در نه سالگی مورد توجه بارونی در آن ناحیه قرار داد تا جایی که این شخص امکان تحصیل وی را نخست در پفورتا و سپس در

1. limitation

2. selfhood

3. striving

4. finitude

5. self-determination

6. theory of right

دانشگاه‌های ینا و لایپزیک مهیا کرد. پس از مرگ بارون، فیخته ناچار تحصیلات خود را رها کرد و به صورت آموزگار سرخانه به کسب معاش مشغول شد، شغلی که جوان گرانسر را خیلی زود متنفر ساخت.

فیخته پس از چندین سال اشتغال به مشاغلی از این دست و همچنین اقامتی طولانی در زوریخ و آشنایی با همسر آینده‌اش یوهانا ران، به لایپزیک بازگشت تا فعالیت ادبی را پیشه خود سازد. منتها تمامی طرح‌هایش با شکست روبرو گشت و بار دیگر ناچار شد برای امرار معاش به شغل آموزگاری سرخانه روی آورد. در این هنگام دانشجویی از او خواست تا به وی درس‌هایی در باب فلسفه کانتی بدهد. مواجهه فیخته با آثار کانت در تابستان ۱۷۹۰ روی داد و او را بدل به مرید فلسفه‌ای ساخت که آن را «عامل انقلابی در شیوه تفکرش» توصیف می‌کرد. او سرانجام به کونیکسبرگ رفت و چند ماه در آنجا سکونت گزید. پس از گفتگوی نومیدکننده‌اش با کانت، مصمم شد تبحر خویش را در این فلسفه جدید [فلسفه نقدی] با نوشتن رساله‌ای در باب موضوعی که کانت هنوز به آن توجه نکرده بود اثبات کند: پرسش از سازگارپذیری فلسفه جدید با هر مفهومی از وحی الهی. فیخته تنها طی چند هفته دست‌نوشته‌ای نظرگیر پدید آورد و در آن نتیجه گرفت که یگانه وحی‌ای که با فلسفه نقدی سازگار است نفس قانون اخلاقی است. کانت که عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفت به انتشار دست‌نویس فیخته یاری رساند؛ او کتاب را به ناشر خود سپرد و، بدین ترتیب، نخستین کتاب فیخته در سال ۱۷۹۲ ذیل عنوان در پی نقد هر گونه وحی منتشر شد. بنا به دلایلی که هرگز به نحو رضایت‌بخشی توضیح داده نشد، ویراست نخست کتاب بدون نام نویسنده و مقدمه او منتشر شد. پس عجب نیست که کتاب را چکیده قلم کانت دانستند و بدین جهت به ستایش آن پرداختند. زمانی که هویت حقیقی نویسنده اثر هویدا شد، فیخته بی‌درنگ از دل ظلمت گمنامی به شهرت درخشان فلسفی پرتاب شد.

زمانی که این خوش اقبالی چهره نمود فیخته هنوز، این بار در لهستان، بر سرکار آموزگاری سرخانه بود و در آن جا روی رسائل سیاسی نیز کار می‌کرد، از جمله رساله‌ای تحریک‌آمیز تحت عنوان بازپس‌گیری آزادی اندیشه از شاهزادگان اروپا، چه کسی آن را تا کنون ممنوع کرده است (۱۷۹۳). او در تابستان ۱۷۹۳ به زوریخ بازگشت و با نامزدش ازدواج کرد و کار انتشار دو بخش نخست کمک به اصلاح قضاوت عامه در باب انقلاب فرانسه (۱۷۹۳ و ۱۷۹۴) را سرپرستی کرد؛ وی در این اثر دیدگاه دموکراتیک خود را در باب مرجعیت مشروع دولت شرح داد و شورمندان بر حق [حرکت به سوی] انقلاب اصرار ورزید. گرچه هر دوی این رسائل سیاسی بدون نام نویسنده انتشار یافت، همگان فیخته را نویسندهٔ آن‌ها دانستند و، بنابراین، در مقام اصلاحگر رادیکال سیاسی و نیز دینی و فلسفی وی را به شهرت رساندند.

در زوریخ، فیخته هرچه پیش‌تر وقت خود را مصروف کوشش در جهت بساختن برداشتی اصلاح‌شده و نظام‌مندانه از فلسفهٔ نقدی کانت کرد؛ و این در حالی بود که چنان درگیر این کار شد که از دانشگاه پنا دعوت شد تا کرسی اخیراً خالی‌شدهٔ فلسفهٔ نقدی را تصاحب کند؛ دانشگاه پنا در آن زمان به سرعت چونان رأس‌المال فلسفهٔ جدید و، همراه با دانشگاه وایمار که در نزدیکی آن بود، به منزلهٔ پویاترین مراکز فکری جهان آلمانی‌زبان قد علم می‌کرد.

فیخته در مه ۱۷۹۴ به پنا رفت و شش سال بعدی را با موفقیت در آن جا فعالیت کرد و طی این مدت بنیادها و نخستین ستون‌های منظومه‌وار نظام جدید خویش («آموزهٔ علم») را پی افکند. او گرچه درگیر این کار نظری نظرگیر بود، همچنین کوشید تا شنوندگان بیش‌تر و عام‌تر را مخاطب قرار دهد و نیز خود را به میان مجاهدت‌های عملی گوناگون برای اصلاح زندگی دانشگاهی افکند. چنان‌که یکی از همقطاران مبهوت وی به درستی اظهار داشت: «روح او آرامش ندارد: او تشنهٔ [هر] فرصتی است تا در جهان دست

به فعالیت بزند. فیخته می‌خواهد فلسفه خویش را وسیله‌ای برای هدایت روح عصر خویش قرار دهد.» این کوشش آتشین در جهت بذل توجه به نیازهای میرم زمانه را می‌توان به‌وضوح در متن درسگفتارهای عمومی بسیار مشهور او مشاهده کرد، همان درسگفتارهایی که به‌محض ورودش به ینا ایراد کرد و ذیل عنوان درسگفتارهایی در باب رسالت اهل علم (۱۷۹۴) منتشر ساخت.

نخستین اشاره فیخته به طرح و راهبرد فلسفی جدیدش در مرور وی از مقاله آینسیدموس^۱ اثر گ. ا. شولتسه^۲ پدیدار می‌شود، و به‌زودی بیانیه‌ای مختصر اما مهم در خصوص نظام جدیدش تحت عنوان در باب مفهوم آموزه علم^۳ (۱۷۹۴) در پی آن نمودار می‌شود. نخستین تبیین کامل – اما موقتی – قسمت نخست یا «بنیادی» نظام جدید [فیخته] در درسگفتارهای خصوصی مذکور، که وی آن‌ها را طی سال تحصیلی ۱۷۹۴–۱۷۹۵ ایراد کرد، پدیدار می‌شود؛ فیخته قصد داشت این درسگفتارها را در قالب جزواتی برای استفاده دانشجویانش چاپ کند؛ این جزوات چاپ شده در چند بخش طی آن سال میان دانشجویان توزیع شد. سرانجام، همین جزوات گردآوری شد و ذیل عنوان بنیان‌های آموزه فراگیر علم (بخش اول و دوم به سال ۱۷۹۴؛ بخش سوم به سال ۱۷۹۵) به‌عموم عرضه شد و با طرح کلی خصلت متمایز آموزه علم با نظر به قوه نظری^۴ (۱۷۹۵) تکمیل گردید، منتها روی صفحه عنوان هر یک از این طبع‌ها کلمات «دست‌نوشته‌ای برای استفاده مستمعان» درج شد.

فیخته که از صورت‌های فراوان نخستین شرح [نظام فلسفی‌اش] ناراضی بود و به موجب سوءفهم تقریباً فراگیر بنیان‌ها [از جانب خوانندگان] متحیر و

1. Aenesidemus

2. G. E. Schulze

3. *Concerning the Concept of the Wissenschaftslehre [Über den Begriff der Wissenschaftslehre]*

4. *Outline of the Distinctive Character of the Wissenschaftslehre with Respect to the Theoretical Faculty [Grunriß des Eigenthümlichen der Wissenschaftslehre in Rücksicht auf das theoretische Vermögen]*

مبهوت شده بود، فی الفور مصمم شد تبیینی بالکل جدید از همان اثر عرضه کند، که سه بار در درسگفتارهای خصوصی اش در باب «بنیان‌های فلسفه استعلایی (آموزه علم) به روشی نو»^۱ (۱۷۹۷-۱۷۹۸؛ ۱۷۹۸-۱۷۹۹؛ ۱۷۹۶-۱۷۹۷) تکرار شد. گرچه او قصد داشت این درسگفتارها را جهت نشر ذیل عنوان در پی شرح جدیدی از آموزه علم،^۲ مورد بازبینی قرار دهد، یگانه بخش‌هایی از این شرح جدید که منتشر شد عبارت بود از «درآمدهای اول و دوم بر آموزه علم» (۱۷۹۷) و فصل اول همان اثر (۱۷۹۸).

در همان هنگام که فیخته شرح بخش بنیادی نظامش را اصلاح می‌کرد، بخش‌های فرعی و شاخه‌های گوناگون نظامش را طرح‌ریزی می‌کرد - نخست در قالب درسگفتارهایی خصوصی و سپس در هیئت رسائل منتشر شده در باب بنیان‌های حق طبیعی بر اساس آموزه علم (۱۷۹۶-۱۷۹۷) و نظام آموزه اخلاق بر اساس آموزه علم (۱۷۹۸). فیخته در آن زمان قصد داشت به بسط بخش‌های فرعی باقی مانده از نظام خود پردازد و طرح یک فلسفه دین را «موافق با مبادی آموزه علم» بریزد، اما پیش از آن‌که موفق به این کار گردد رساله مختصر در باب بنیاد ایمان ما به یک نظم جهانی الهی (۱۷۹۸) را منتشر ساخت و در آن کوشید برخی از فکرت‌های مقدماتی خویش را در باب این موضوع شرح دهد. این رساله، به همراه رساله‌ای دیگر از ک. ل. فوربرگ،^۳ موجب شد که نویسنده‌ای ناشناس رساله کوچکی منتشر سازد و فیخته را متهم به خدانشناسی کند؛ این امر سرانجام منتهی به توقیف رسمی مجله به سبب تخلف، و تهدید عمومی شاهزادگان متعدد آلمانی برای جلوگیری از ثبت نام دانشجویانشان در دانشگاه ینا شد. بحران ناشی از این اعمال و شمار فزاینده نظریات موافق و مخالف با فیخته - که شامل توسل زیاده‌روانه وی به مردم هم

1. The Foundations of Transcendental Philosophy (*Wissenschaftslehre*) *nova methodo*

2. *An Attempt at a New Presentation of the Wissenschaftslehre*

3. K. L. Forberg

می‌شد (۱۷۹۹) — به سرعت نوعی حیات و حتی نامی از آن خویش حاصل آورد: «مناقشه خداناباوری»^۱ یا Atheismusstreit. فیخته در محاسبه موقعیت خود بد عمل کرد و در نهایت ناچار شد از دانشگاه ینا استعفا دهد و به برلین بگریزد؛ او در تابستان ۱۷۹۹ به آنجا رسید و مرحله نهایی فعالیتش را آغاز کرد.

زندگی و آثار، بخش دوم: برلین

فیخته در برلین، که هنوز دانشگاهی نداشت، با ایراد درسگفتارهایی خصوصی در باب فلسفه خود و به راه انداختن طوفان جدیدی از ابداع ادبی، که به نحو فزاینده‌ای در جهت یافتن شنوندگانی فراوان و عام بود، تکیه گاهی برای خود دست و پا کرد. نخستین این نوشتارهای جدید شرح درخشان و مردم‌پسندی از برخی ویژگی‌های اساسی و نتایج نظام خود با تأکیدی نیرومند بر خصلت اخلاقی و دینی آن‌ها بود. این اثر، رسالت انسان (۱۸۰۰)، که شاید بزرگ‌ترین دستاورد ادبی فیخته باشد، در سال ۱۸۰۰ منتشر شد، همان سالی که تاخت و تاز دلیرانه خویش به اقتصاد سیاسی را به قالب کتابی تحت عنوان دولت [با نظام] داد و ستد بسته ریخت. او در این اثر آمیزه‌ای غریب از فکرت‌های سیاسی سوسیالیستی و مبادی اقتصاد مبتنی بر حمایت صنایع داخلی را پیشنهاد می‌کند. با وجود این، فیخته دفاع از فلسفه خویش را در برابر بدفهمی همچنان یکی از وظایف خویش می‌پنداشت و انتشار کتاب نیشدار و جگرسوز گزارشی به روشنی آفتاب از بهر عامه در باب گوهر واقعی آخرین فلسفه: کوششی برای واداشتن خواننده به فهمیدن گواه آن است.

فیخته در همان زمان که عوام را مخاطب خود قرار می‌داد عمیقاً مجذوب دورنمای کوششی دیگر برای بازاندیشی و بازسازی بنیان‌های نظام خویش

1. Atheism Controversy

بود. پس از سالی پرمشقت و بی‌حاصل، مطالبی برای استفاده خود یا برای استفاده در درسگفتارهای خصوصی‌ای که در برلین ایراد می‌کرد تهیه کرد، منتها نسخه کاملاً جدیدی از آموزه علم عرضه کرد که هر یک بیش از پیش و شدیداً با نسخه منتشر شده و مانوس سال تحصیلی ۱۷۹۴-۱۷۹۵ متفاوت بود. (برای نمونه در سال ۱۸۰۴ غالب ارجاع‌های او به «من» جای خود را به «مطلق» و «نمودها»ی متعدد آن داده بود.) فیخته، که از پذیرش عام شرح [نخستین نظام فلسفی‌اش] در سال ۱۷۹۴-۱۷۹۵ درس گرفته بود، مصمم شد که هرگز هیچ یک از این نسخه‌های جدید نظامش را (که بیش از یک دوجین از آن‌ها به صورت دست‌نویس باقی مانده است) منتشر نسازد؛ او در یادداشت رسمی مورخ سوم ژانویه ۱۸۰۴ توضیح می‌دهد که نویسنده آموزه علم «مایل است خود را به ارتباطات شفاهی محدود سازد تا سوءتفاهم‌ها فی‌المجلس تشخیص و رفع گردند». بالنتیجه، یگانه اشاره عمومی فیخته به فهم جدید نظامش رساله مبهم و مختصر خطوط کلی آموزه علم بود که در سال ۱۸۱۰ منتشر شد و نیز تمامی اشارات همسو با این موضوع که احتمالاً خوانندگان وی از آثار مردم‌پسند و منتشرشده‌اش در این دوره جمع‌آوری کردند.

فیخته در سال ۱۸۰۵ در دانشگاه ارلانگن یک نیم‌سال تدریس کرد، اما در پاییز به برلین بازگشت و در سال ۱۸۰۶ پی‌درپی سه کتاب مردم‌پسند منتشر ساخت که مبنای تمامی آن‌ها درسگفتارهای قبلی او بودند: در باب سرشت دانشور (نسخه‌ای بازبینی شده از همان موضوعاتی که اول‌بار در درسگفتارهایی ذیل عنوانی مشابه در سال ۱۷۹۴ ایراد کرده بود)؛ ویژگی‌های اصلی روزگار کنونی (۱۸۰۶) (کوششی برای نشان دادن استلزامات «نظام آزادی»‌اش برای نوعی فلسفه تاریخ نظری)؛ و رهنمود به سوی زندگانی رستگاران (رساله‌ای بلیغ و قدری عرفانی در باب فلسفه و دین). با ورود ارتش فرانسه به برلین در سال ۱۸۰۶، فیخته به دولت در تبعید پروس در کونیکسبرگ پیوست

و در آن‌جا دوره دیگری از درسگفتارهایی در باب آموزه علم را اقامه کرد و اثر مهم و مختصری تحت عنوان ماکیاولی در مقام نویسنده^۱ (۱۸۰۷) به نگارش در آورد؛ او در این اثر از شکلی از سیاست واقعی^۲ دفاع می‌کند که تماماً با لیبرالیسم و ایدئالیسم سیاسی نوشته‌های نخستینش مغایر است. فیخته سرانجام به برلین بازگشت و تحت نظر نیروهای اشغالی خطابه‌های مشهور سخنانی با ملت آلمان (۱۸۰۸) را ایراد کرد. گرچه این خطابه‌ها بعدها در زمان پیدا شدن اسناد تاریخ ناسیونالیسم آلمانی شهرتی مشکوک یافت، اساساً معطوف به مسئله هویت ملی است - و از همین رو، معطوف به پرسش از آموزش و پرورش ملی (که موضوع اصلی این اثر است) - به‌منزله طریقی به سوی یک غایت بین‌المللی عظیم‌تر.

فیخته همواره علاقه‌ای پرشور به فنون آموزش و پرورش داشت و، از این رو، نقشی برجسته در طرح احداث دانشگاه جدید پروس در برلین بر عهده گرفت. وقتی دانشگاه جدید سرانجام در سال ۱۸۱۰ گشایش یافت، خود فیخته نخستین رئیس دانشکده فلسفه و همچنین نخستین رئیس منتخب دانشگاه شد. فعالیت‌های عمومی و مجاهدت‌های فلسفی او در واپسین سال‌های حیاتش به هیچ رو کاهش نیافت. او همچنان درسگفتارهایی نو در باب بنیان‌ها و مبادی اولی نظامش و، در کنار آن‌ها، درسگفتارهایی مقدماتی در باب فلسفه به طور کلی («منطق و فلسفه» (۱۸۱۲) و «واقعیات آگاهی» (۱۸۱۳))، فلسفه سیاسی («نظام نظریه حق» (۱۸۱۲) و «نظریه دولت» (۱۸۱۳)) و اخلاق («نظام نظریه اخلاقی» (۱۸۱۲)) ایراد کرد. همچنان‌که کتاب او در باب ماکیاولی گواهی می‌دهد، این تاخت و تازهای نهایی به قلمرو فلسفه عملی، از سرشت انسان تصویری به مراتب تاریک‌تر به نمایش می‌گذارند و، در قیاس با تمامی نوشته‌های منتشرشده نخستین او در باب این

1. *Machiavelli as Author* 2. *realpolitik*

موضوعات، مدافع آن دیدگاهی در باب دولتند که بس بسیار مستبدانه‌تر است.

فیخته در سال ۱۸۱۳ برنامه درسگفتارهای خود را متوقف کرد تا دانشجویانش به صف سربازان «نبرد رهایی» علیه ناپلئون بپیوندند، جنگی که خود فیخته را نیز، دست‌کم به نحو غیرمستقیم، از صدمات و آسیب‌هایش بی‌نصیب نگذاشت. در ابتدای ژانویه ۱۸۱۴، همسر فیخته که در یکی از بیمارستان‌های نظامی برلین داوطلبانه به پرستاری مشغول بود، به بیماری تیفوس مبتلا شد و تمامی پزشکان از علاج او نومید شدند. فیخته به خانه برمی‌گردد و برخلاف انتظار متوجه می‌شود که همسرش رو به بهبود است. از خوشحالی او را در آغوش می‌گیرد و ظاهراً همان شب به سبب سرایت بیماری به نوعی تیفوس مغزی مبتلا می‌شود. با اعلام ورود «متحدان» به خاک فرانسه فیخته لحظه‌ای به هذیان‌گویی می‌پردازد ولی بعد دچار بی‌هوشی کامل می‌شود و به حال اغما می‌افتد. او در ۲۹ ژانویه ۱۸۱۴ بی‌آن‌که حواس خود را بازیافته باشد از دنیا می‌رود.

طرح یک آموزه علم

رسالت مقدماتی نظام فلسفی فیخته تلفیق آزادی با ضرورت یا، به نحو اخص، توضیح این معنی است که چگونه می‌توان فاعل‌های دارای اراده آزاد و اخلاقاً مسئول را در آن واحد جزئی از جهانی دانست که مملو از اُبژه‌های مادی مکانی-زمانی مشروط به رابطه علی است. راهبرد فیخته برای پاسخ دادن به این پرسش همانا ابتدا کردن از تبیین بی‌بنیاد^۱ خودانگیختگی^۲ سوپژکتیو و آزادی (بی‌کرانی) «من» و سپس گذر به استنتاج استعلایی ضرورت اُبژکتیو و محدودیت (کرانمندی) به‌منزله شرطی ضروری برای

1. ungrounded

2. spontaneity

امکان اولی [یعنی خودانگیختگی سوپژکتیو و (بی‌کرانی) آزادی «من»] بود. لذا، او در «درآمد نخست بر آموزه علم» (۱۷۹۷) وظیفه فلسفه را «نشان دادن بنیاد تجربه» توصیف می‌کند، یعنی «توضیح مبنای نظام تمثلات^۱ ملازم با نوعی احساس جبر». فیخته این برداشت از وظیفه و راهبرد فلسفه را به‌تمامه وامدار مطالعه [آثار] کانت بود و، فارغ از این‌که شرح نظام او تا چه پایه با شرح کانت مغایر بود، همواره متذکر می‌شد که «روح» نظام او همان روح نظام کانت است، امری که در نظر فیخته به‌تمامه در اصرار مصالحه‌ناپذیر آن بر شک‌ناپذیری عملی آزادی انسان و التفات همه‌جانبه وی به طرح عرضه شرحی استعلایی از تجربه معمولی مضمون بود که ابژکتیویته و ضرورت عقل نظری (شناسندگی) را به نحوی همساز با تصدیق آزادی انسان توضیح می‌داد. بر این اساس، فیخته گهگاه با «نظام آزادی انسان» به نظام مذکور اشاره می‌کرد. فیخته موافق با این برداشت از وظیفه فلسفه، سرسختانه بر تمایز حاد میان «نظرگاه» آگاهی طبیعی (که وظیفه فلسفه است که آن را به نحوی از انحا «توضیح دهد») و «نظرگاه» استعلایی (که صرفاً با اتکا به آن آوردن تبیینی فلسفی امکان‌پذیر می‌شود، البته اگر چنین تبیینی از اساس امکان‌پذیر باشد) اصرار می‌ورزید. بدین قرار، هیچ تعارضی میان ایدئالیسم استعلایی و رئالیسم هرروزی در میان نیست؛ به‌خلاف، تمامی هدف ایدئالیسم استعلایی مبرهن داشتن ضرورت و اجتناب‌ناپذیری رئالیسم هرروزی است. فارغ از این‌که روح اقدام فیخته چقدر «کانتی» بوده است، او نسبت به نقایص و نابسندگی‌های آشکار اجرای این طرح به دست کانت نیز بسی هوشمندانه آگاه بود. او که انتقادات معاصرانی نظیر ف. ه. یا کوبی،^۲ سالمون مایمون^۳ و گ. ا. شولتسه را معطوف به خود دانست در درجه نخست تشخیص داد که آموزه شیء فی‌نفسه، چنانچه علت خارجی محسوسات^۴

1. representations

2. F. H. Jacobi

3. Salomon Maimon

4. sensations

فهمیده شود، بر بنیادهای نقدی غیر قابل دفاع است و، در درجه دوم، [تشخیص داد] که انکار امکان «شهود عقلی»^۱ از جانب کانت، گرچه به منزله انکار امکان هرگونه آگاهی غیرحسی از اُبژه‌ها یقیناً موجه است، به سختی می‌تواند با دیگر آموزه‌های کانتی در باب حضور سوژه برای خود،^۲ هم در مقام سوژه‌ای شناسنده (به نحو نظری، [یعنی] آموزه ادراک نفسانی استعلایی^۳) و هم به منزله یک فاعل اخلاقی کوشا^۴ (به نحو عملی، [یعنی] آموزه دستور مطلق^۵) سازش یابد.

فیخته همچنین با مطالعه آثار ک. ل. راینهولت^۶ متقاعد شده بود که وحدت منظومه‌وار فلسفه نقدی – خاصه وحدت عقل نظری و عقل عملی، [یا] نقدهای اول و دوم – در شرح خود کانت از فلسفه‌اش به نحوی نابسنده ظاهر گشته بود. مطالعه [آثار] راینهولت همچنین او را قانع ساخت که امیدبخش‌ترین طریق به سوی عیان‌سازی وحدت مورد بحث، مبتنی ساختن فلسفه نظری و عملی بر بنیانی واحد است. به این ترتیب، این وظیفه عبارت بود از کشف یک عزیمتگاه یا اصل آغازین یگانه خودپیدا^۷ که از آن بتوان به نحوی از انحا هم فلسفه نظری و هم فلسفه عملی را استنتاج کرد یا «برکشید». این روش نه تنها وحدت نظام‌مند خود فلسفه را تضمین می‌کند، بلکه، مهم‌تر از آن، آنچه را کانت بدان اشاره کرد ولی هرگز مبرهن نداشت عیان می‌سازد: وحدت بنیادی خود عقل.

از آن‌جا که تثبیت امکان هرگونه شناخت یا علم،^۸ بنا به تفسیری که آورده شد، وظیفه کانونی فلسفه است، فیخته پیشنهاد کرد اصطلاح مناقشه‌آمیز «فلسفه» (یا «عشق به خرد») را با واژه جدید ویسن‌شافتسِلره یا «آموزه علم»

-
- | | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| 1. intellectual intuition | 2. subject's presence to itself |
| 3. transcendental apperception | 4. striving moral agent |
| 5. categorical imperative | 6. K. L. Reinhold |
| 7. self-evident | 8. wissenschaft |

جایگزین کنیم - نامی که به وضوح و تمایز خصلت «مرتبه دوم» تأمل فلسفی را مشخص می‌کند. اگرچه پیشنهاد فیخته را هرگز چونان نامی عام برای آنچه زمانی «فلسفه» نامیده شده بود اتخاذ نکردند، همگان آن را عنوانی برای قرائت متمایز وی از ایدئالیسم استعلایی پذیرفتند. با این حال، درخور ذکر است که آموزه علم نام هیچ رساله‌ای از فیخته نیست، بلکه، در عوض، عنوانی عام برای کل نظام یا طرح [فلسفی] وی است، نظامی عظیم که مشتمل بر شماری بخش‌های به هم پیوسته یا شاخه‌های فرعی نظام‌دار و طرحی سرتاسری است که در مجموعه‌ای از نمایش‌های اساساً مختلف و تنوع‌گنج‌کننده‌ای از واژگان نظام‌مند تفصیل داده شده است. فیخته در واقع سرتاسر عمرش را مصروف اثبات این دیدگاه اخیر کرد: یعنی، تفصیل و بازتفصیل آنچه در نظر او همان فلسفه («ویسن شافتسلیره») است، [متنها] ذیل صورت‌ها و قوالبی اساساً مختلف («بنیان‌های آموزه فراگیر علم» به سال ۱۷۹۴-۱۷۹۵، «آموزه علم به روشی نو»، «آموزه علم سال ۱۸۰۱-۱۸۰۲»، «آموزه علم سال ۱۸۰۴»، «آموزه علم سال ۱۸۰۵»، الی آخر) که یک دوجین از آن‌ها در فاصله سال‌های ۱۷۹۴ تا ۱۸۱۴ طرح و تنسيق شد.

ایدئالیسم در مقابل دکماتیسم

به زعم فیخته برای بنیان نهادن هر گونه فلسفه آزادی اصیل خود واقعیت آزادی می‌باید صرفاً مفروض گرفته شود و، بنابراین، می‌باید به منزله یک «واقعیت عقلی» بی‌چون و چرا به معنای کانتی کلمه ملحوظ گردد. البته این امر در حکم انکار امکان طرح اعتراضات نظری به چنین مدعیاتی نیست؛ به خلاف، خود امکان‌ناپذیری نوعی ابطال رضایت‌بخش نظری شک‌آوری در خصوص واقعیت آزادی بود که فیخته را به سوی تشخیص این معنی رهنمون شد که در گزینش هر گونه عزیزمگاه فلسفی [در نظر گرفتن] «اولویت عملی» گریزناپذیر است.

تا آنجا که هر گونه اصل آغازین مطروحه برای فلسفه حقیقتاً بناست «اصل آغازین»^۱ تمامی شناخت و، از این رو، هر گونه عقل‌ورزی باشد، واضح است که نمی‌توان آن را از هیچ‌گونه اصل برتر برکشید و، بنابراین، ممکن نیست با هیچ‌گونه استدلال اثباتش کرد. به علاوه، فیخته بیان می‌داشت که فقط و فقط دو عزیزمگاه ممکن برای «تبیین» فلسفی تجربه، که در بالا مطرح شد، وجود دارد: یعنی، مفهوم خودبودگی ناب^۲ (آزادی) و مفهوم شیئیت محض^۳ (ضرورت) که هیچ یک را با توسل مستقیم به تجربه به مثابه عزیزمگاهی فلسفی نمی‌توان تضمین کرد و تنها با فعل خودآگاه برآهنجش^۴ فلسفی از تجربه معمولی (که آزادی و ضرورت، سوژه و اُبژه مطلقاً در ظرف آن به یکدیگر تنیده‌اند) می‌توان به هر دو نایل آمد.

فیخته این دو راهبرد فلسفی رقیب را، که دو عزیزمگاه مضاد مزبور آن‌ها را ممکن می‌گردانند، به نحوی فراموش‌ناشدنی در دو درآمد بر آموزه علم به سال ۱۷۹۷ توصیف کرد و آن نوع فلسفه‌ای را که با «من» ناب آغاز می‌کند و در مقام «ایدئالیسم» سر برمی‌آورد در یک سو، و آن فلسفه‌ای را که با شیء فی‌نفسه آغاز می‌کند و چونان «دگماتیسم» قد علم می‌کند در سوی دیگر نهاد. طبق استدلال نخستینی تر فیخته در باب مفهوم آموزه علم، از آنجا که هر نظام وحدت‌یافته‌ای از فلسفه فقط می‌تواند یک و فقط یک اصل آغازین داشته باشد و نظر به این‌که دو و فقط دو اصل آغازین ممکن وجود دارد، لازم می‌آید که هیچ نظام «آمیخته» ای از ایدئالیسم و دگماتیسم ممکن نباشد. مضاف بر این‌که، چون دگماتیسم، آن‌گونه که فیخته فهم می‌کند، به نحو ناگزیری مستلزم صورت‌آکیدی از جبریاوری علی^۵ یا «تقدیرباوری»^۶ است، و حال آن‌که ایدئالیسم از ابتدا تسلیم واقعیت آزادی انسان است، عملاً دسترسی به نوعی «توافق»^۷ میان این دو نظام اساساً مضاد ناممکن است.

1. first principle

2. pure selfhood

3. pure thinghood

4. abstraction

5. determinism

6. fatalism

7. compromise